

# مفهوم قلمرو و در فضاهای شهری

## و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن\*

دکتر سید حسین بحرینی\*\*  
مهندس گلناز تاج بخش\*\*\*

### چکیده:

در دهه‌های اخیر به دنبال اهمیت یافتن دانش طراحی شهری و به منظور مقابله با اشتباهات گذشته، نظریات متعددی در جهت سامان‌دهی ظاهری و عملکردی به محیط کالبدی مطرح گردیده است. شاید بتوان نظریاتی را که به انسان، نیازهای وی، روابط و رفتارهای او و سازگار ساختن فرم و فضا با نیازهای روحی و روانی افراد، بیشتر پرداخته‌اند، موفقتر دانست. با توجه به چگونگی ارتباط انسان با محیط و فضای مصنوع است که طراحان شهری معاصر سعی در سامان‌دهی و نظم بخشیدن به فضای فیزیکی، به گونه‌ای که برخی رفتارهای مطلوب را تسهیل نموده و نیازهای اساسی وی را برآورده سازد، دارند. در این میان بدیهی است که طراحی شهری مانند سایر دانشها نیازمند زبانی است که قابلیت تعمیم داشته، اجزاء آن از ثبات و تداوم نسبی برخوردار بوده و نیازها را هماهنگ با تغییرات مداوم جوامع در تمامی زمینه‌ها، پاسخ گوید.<sup>(۱)</sup> برخی از اجزاء چنین زبانی به دلیل ارتباط تنگاتنگی که با فطرت نوع بشر دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. انسان نیازمند آرامش، احساس امنیت در زندگی خصوصی خود و محترم شمرده شدن قلمرو خویش از جانب دیگران است و سامان‌دهی محیط زندگی وی، جز از طریق اتخاذ شیوه‌های صحیح در مشخص ساختن عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی او و ایجاد سلسله مراتبی دقیق در کلیه زمینه‌های فضایی، دسترسی و ...، میسر نیست. ایجاد چنین ساختاری، احساس تعلق به محیط را به فرد القاء نموده، او را در روابط اجتماعی موظف و مسؤول ساخته و به سکونتگاه وی هویت می‌بخشد، یعنی تمامی آنچه که در شهرهای فعلی ما مورد تهدید قرار گرفته است. لذا تحقیق حاضر در جهت دستیابی به چنین جنبه‌هایی بر روی مفاهیمی چون قلمرو و حریمیت در فضای شهری متمرکز شده تا ضمن آشکار ساختن اهمیت آنها در طراحی شهری، راه‌حلهایی در جهت به کارگیری عملی این‌گونه مفاهیم در طراحیها ارائه دهد.

### کلید واژه:

قلمرو، حریمیت، مرز و حریم، طراحی شهری خودی، فضای شهری، سلسله مراتب.

\* این تحقیق با استفاده از اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۷ در دانشکده محیط زیست انجام گرفته است.

\*\* دانشیار گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

انسان امروزی که در جهانی آشفته و پر هرج و مرج زندگی می‌کند، نیازمند دستیابی به شیوه‌هایی است که پاسخگوی فشارهای زمانه بوده و محیطی امن و مطلوب را به وجود آورد. گرچه بسیاری از نیازها و خواسته‌های وی فطری است ولی باید توجه داشت که تمامی انسانها از شرایط زیستی یکسانی برخوردار نیستند و نقش اقلیم، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند را باید در راه‌حلهایی که برای برآورده ساختن نیازهای بشر از دید طراحی شهری مطرح می‌شوند، ملحوظ نمود. واژه‌ها و مفاهیم اساسی زبان طراحی شهری نظیر: الگوپذیری، مرکزیت، سلسله مراتب، تضاد، قلمرو، حریم و محرمیت، تعادل، وحدت، و ... را باید در حیطه فرهنگ، روابط اجتماعی و آداب و رسوم خاص هر جامعه‌ای بررسی کرد. بدین ترتیب هر فرهنگ نیازمند زبان طراحی شهری خاص خود است و در جهت یاری رساندن به تدوین چنین زبانی، موضوع تحقیق حاضر، بررسی مفاهیم قلمرو و محرمیت در فضای شهری انتخاب شده است. ضرورت چنین تحقیقی را می‌توان از جنبه‌های گوناگون علمی، حرفه‌ای، کالبدی، اجتماعی و فرهنگی یادآور شد و اهداف کلی آن را چنین برشمرد:

- بررسی مفهوم قلمرو در طراحی شهری.
- تعریف فضاهای خصوصی و عمومی و چگونگی تفکیک عرصه‌ها در طراحی شهری خودی که این امر به تأمین محرمیت و حفظ حریمها در سطوح مختلف منجر می‌گردد.
- بررسی مفاهیم نهفته در شهرهای قدیمی و تعمیم نکات مثبت آن در طراحی شهری معاصر با توجه به تغییرات همه جانبه صورت گرفته در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیک.

تمامی موارد فوق در جهت ارائه معیارهای قابل قبول برای تعیین قلمرو و

تأمین محرمیت در فضای شهری و بخصوص در سطح محلات و واحدهای همسایگی که تشکیل دهنده ساختار شهری هستند، مورد استفاده خواهند بود. براین اساس چارچوب نظری تحقیق را می‌توان چنین ارائه نمود:

«توجه به مفاهیم قلمرو و محرمیت در طرحهای شهری، سامان دهی محیط مصنوع را مطابق با نیازهای اساسی بشر در پی داشته و ارائه و استفاده از ضوابط و معیارهای مناسب، ساختار صحیح و منسجمی را در سکونتگاهها به وجود می‌آورد.»

مفاهیم فوق دارای ابعاد گوناگون کالبدی، عملکردی، ادراکی و روانی، فرهنگی و اجتماعی‌اند که هر یک شاخصهای متعددی را دربر می‌گیرد.

در راه دستیابی به اهداف کلی تحقیق مراحل زیر انجام شده است:

۱. توصیف دقیق مسأله: ویژگیهای مفاهیم مورد تحقیق با توجه به ابعاد و شاخصهای هر یک و نقش آنها در گذشته و حال جوامع بشری بررسی شده است. در این راه از منابع و ادبیات عام طراحی شهری و ادبیات و منابع موجود در مورد شهرهای سنتی و اسلامی بهره گرفته شده است.

۲. تحلیل همه جانبه مسأله: در این راه ریشه مفاهیم، چگونگی ارتباط آنها با فطرت انسان، نیازهای وی و فرهنگ و ایدئولوژی جوامع، مورد مطالعه قرار گرفته است.

۳. انجام مطالعات میدانی: در این بخش مطالعاتی در بافتهای قدیمی شهرهای اصفهان و یزد انجام گرفته است. چنین مطالعه‌ای به درک نقاط ضعف و قوت بافتهای کهن و تعمیم نکات مثبت آنها در شهرسازی معاصر یاری رسانده است.

از پیامدهای رشد شهرنشینی، ایجاد چرخه‌های رفتاری نامطلوب و مخربی است که این امر را می‌توان ناشی از ازدحام بیش از حد و توسعه محدود دانست. در دهه گذشته، اصلی به نام توسعه پایدار در کلیه زمینه‌های زیستی مطرح گردیده است و شهرها به عنوان زیستگاههای عمده بشری موضوع کار آن قرار گرفته‌اند. برای ایجاد سکونتگاههای پایدار، توجه به نکات چندی

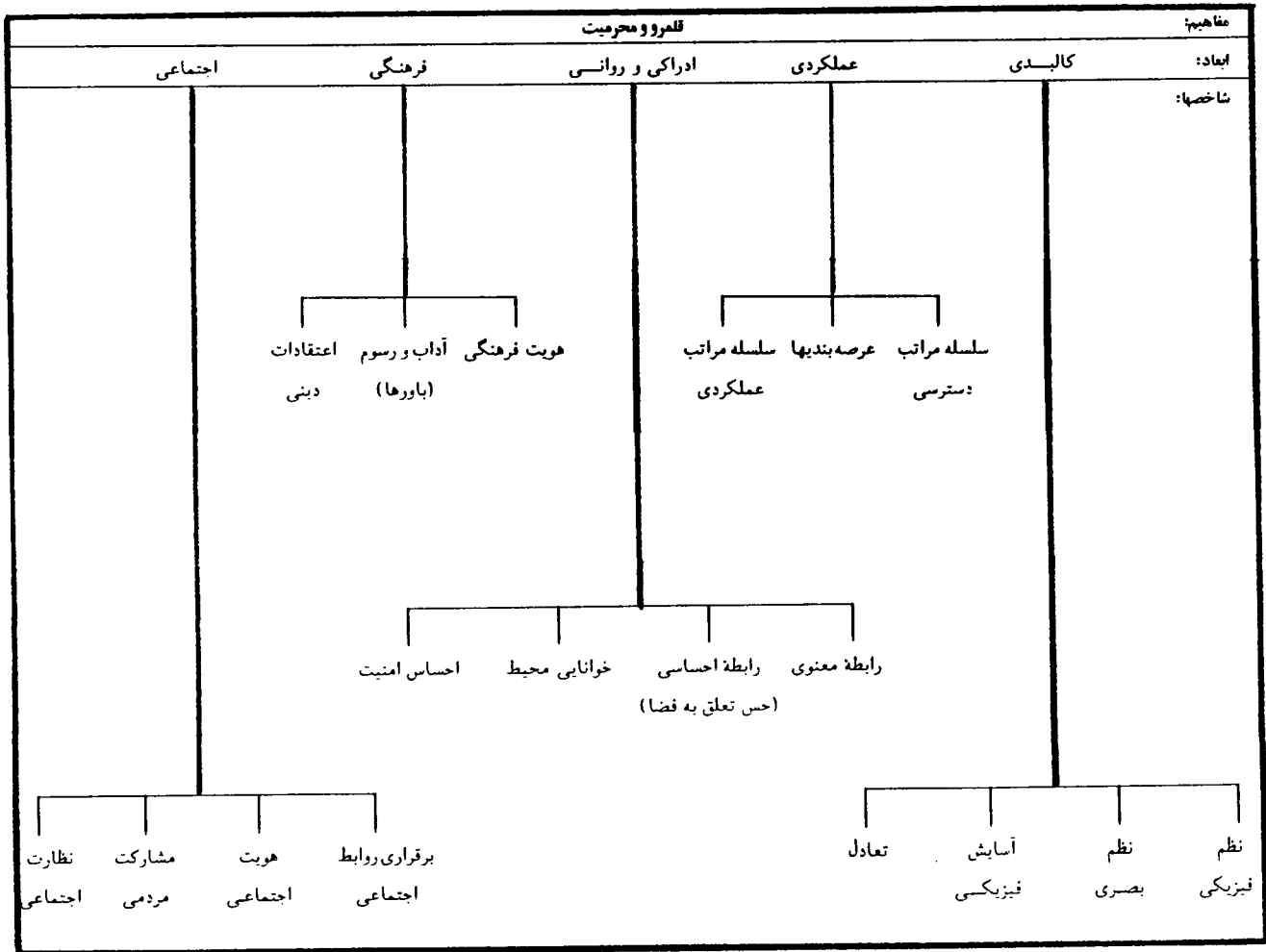
ضروری است. اما آنچه به بحث فعلی مربوط می‌گردد، توجه به اصل پایداری اجتماعی، بالا بردن کیفیت زندگی، تأمین عدالت و نظارت اجتماعی و تقویت روحیه تعاون و جمع‌گرایی در انسانهاست. در شهر پایدار باید حس مکان را به وجود آورد و تقویت نمود. با حفظ تراکم و ارتباط سالم و پیش‌بینی اندازه مناسبی برای سکونتگاهها، روابط اجتماعی توسعه یافته و هویت از دست رفته جوامع باز یافته خواهد شد. توجه به مقیاس عامل مهمی در برزدمه‌ریزی و طراحی زیستگاههای شهری است و آنچه که اهمیت بسیار دارد، تطابق دامن مقیاس سکونتی با مقیاس قومی است.

در سالهای اخیر در انتقاد به منشور آتن، منشوری مدرنیستی که صدمات جبران‌ناپذیری به معماری و شهرسازی قرن بیستم وارد نمود، از سوی نظریه‌پردازان طراحی شهری، اعلامیه‌ای به نام منشور ۲۰۰۰<sup>(۲)</sup> ارائه شده است که مسیر طراحی شهری قرن آینده را معین می‌دارد. نکات اساسی این دیدگاه بر موضوعات زیر توجه دارد. ایجاد مکانهای شهری در مقابل فضاهای شهری، توجه به طبیعت، توجه به مقیاس انسانی سکونتگاهها، ایجاد تنوع در دسترسها و آرام نمودن ترافیک در محلات، توسعه درون‌زا، افزایش ارتباطات رودرروی انسانی، اختلاط کاربرها و توجه به خواسته‌های گروههای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در طراحیها. چنین منشوری، ایجاد سکونتگاههای منسجم و سالمی را در قرن آینده نوید می‌دهد و بنابراین موضوع تحقیق حاضر که در پی دستیابی به چگونگی تفکیک قلمروها و عرصه‌های گوناگون شهری است و به تمامی موارد فوق خواهد پرداخت، بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند.

### بررسی مفاهیم قلمرو و محرمیت به صورت عام:

توده و فضا را می‌توان از مهمترین موضوعات هنر و علم معماری و طراحی شهری محسوب نمود و در این میان در طراحی شهری بخشی از فضا که فضای شهری نامیده می‌شود، مورد توجه است که

## ابعاد و شاخصهای مفاهیم قلمرو و حریمیت



هر حیوان توسط یک سری حبابها یا بالونهایی با اشکال غیر منظم احاطه شده که جهت حفظ فضایی متناسب مابین یکایک جانوران به کار گرفته می‌شود. هایدگر یک سری از چنین فواصلی را تشریح و تعیین کرده و آنها را فاصله‌گریز، فاصله حساس یا بحرانی، فاصله شخصی و فاصله اجتماعی خوانده است. ادوارد تی هال<sup>(۷)</sup> تحت تأثیر او در کتاب بُعد پنهان خویش، فواصل صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی را برای انسانها تعیین و تعریف می‌نماید. وی تأکید دارد که احساس افراد نسبت به یکدیگر در زمانی معین، عامل تعیین‌کننده‌ای در نحوه استفاده از فاصله

شهری، فضایی مادی است با تمامی ابعاد اجتماعی و روان‌شناسانه آن و فرم شهری هندسه چنین فضایی است. جان زایل<sup>(۳)</sup>، شش نیاز مشخص را برای تمامی مردم در نظریه رفتارگرایانه خود در طراحی شهری برشمرده است که عبارتند از: امنیت، خوانایی، حریمیت (خلوت)، ارتباط اجتماعی، راحتی و هویت.<sup>(۴)</sup> هر موجود زنده بنا بر خصلت خود مدعی قلمروی خاص شده و از آن در مقابل اعضای دیگر گونه‌ها دفاع می‌نماید. هایدگر<sup>(۵)</sup> عقیده دارد که اجزاء اصلی قلمرو جنبه خصوصی و مشخص بودن آن و نیز مسأله دفاع است.<sup>(۶)</sup> وی براین باور است که

نقش مناسبات و رفتارهای اجتماعی در ایجاد آن انکارناپذیر است. در انتهای دهه ۶۰ میلادی، جنبشی رفتارگرایانه پا گرفت که توجه عمومی را به سوی دیدگاهی در جهت انجام مطالعات انسانی در تحقیقات شهری معطوف داشته است و بر نظریاتی که فضا و مکان را به هندسه مجردی تبدیل نموده و در آنها به شهر به صورت موجودی محدود نظر می‌شود، انتقاد کرده و بر ارزشهای انسانی فضا تأکید نموده است. در تجزیه و تحلیل فرایندهای اجتماعی مداخله‌کننده در ایجاد فضا و مکان، عامل زمان را نباید از نظر دور داشت زیرا که تنها چنین مفهومی از زمان پیویاست. فضای

است و هر فاصله باید به عنوان یک محدوده قلمروی فضایی تعریف شود. درک انسان از فضا پویاست، وی فواصل را درک و احساس می‌کند و دارای انواع خصوصیات شخصیتی از قبیل درونگرایی، برونگرایی، سلطه‌جویی، مساوات‌طلبی و غیره است. حال همچنین به مسأله همجواریها اشاره دارد که از موارد بسیار مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهرهاست. اصل مهم در همجواریها، بروز رفتاری است که تعیین قلمرو، مرز و یا مالکیت نامیده می‌شود و در سرشت تمامی موجودات وجود دارد. رابرت سومر<sup>(۸)</sup> نوعی دیگر از فاصله را مطرح ساخته و آن را فضای شخصی نامیده است. فضای شخصی به محدوده‌ای با مرزهای نامرئی که اطراف بدن شخص را فرا گرفته و جایی برای مزاحمان در آن وجود ندارد، اطلاق می‌گردد.

مشخصه بارز روند تکاملی انسان، رشد و تکامل حواس پنجگانه اوست. همواره در تعریف ادراک و شناخت، ابهاماتی وجود داشته است. بچل<sup>(۹)</sup> تفاوت میان این دو را چنین بیان می‌کند: ادراک به معنی آگاهی از طریق حواس و دریافت توسط مغز صورت می‌گیرد، در حالی که شناخت به معنی آگاهی در وسیعترین حد آن شامل: احساسات، ادراکات و ... است. دنیای حسی خوب، دنیایی است که به گونه‌ای مؤثر از عملکردهای ابعاد وجودی انسان حمایت کند. توانایی افراد در به کارگیری حواس خویش از نیازهای اولیه است. این احساسات باید دقیق، آگاه‌کننده و قابل کنترل باشند تا محدودیتها و آزار رسانیها به حداقل میزان خود کاهش یابند. باید توجه داشت که انسانها در جهانهای حسی گوناگون زندگی می‌کنند و فضاهایی را که خلق می‌کنند نموده‌های بارزی از چنین حالتی هستند. افراد به یک صورت با جهان اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌نمایند و این تفاوت در افرادی با فرهنگهای مختلف شدیدتر است.<sup>(۱۰)</sup>

انگاره‌سازی جهان، امری ادراکی، عملکردی، فرهنگی، ارتباطی، حسی، عاطفی و فعالیتی است. فضاها به خودی

خود خوب یا بد نیستند، بلکه باید با به وجود آوردن نوعی سازگاری مابین طرح و عملکرد، تنوعی از فضاهای مختلف را در نظر گرفت که افراد برحسب نیاز خود از آن بهره‌گیرند.

یکی از اساسی‌ترین گامها در راه تعیین قلمروها، توجه به عرصه‌بندیها در سکونتگاههاست که همانند دیگر پدیده‌ها از سلسله مراتب خاصی پیروی می‌کند. در تعریف چنین سلسله‌مراتبی باید به معانی توجه بسیاری داشت. هنگامی که صحبت از حریمها و حفظ آنها می‌شود، واضح است که این کلمه معنای ثابتی نداشته و معانی گسترده‌تری را دربر می‌گیرد. چرمایف و الکساندر<sup>(۱۱)</sup> در یک تقسیم‌بندی، سلسله مراتب فضاهای عمومی و خصوصی شهری را چنین ارائه می‌کنند: فضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه عمومی شهری، فضاهای عمومی خاص یک گروه، فضاهای خصوصی خاص یک گروه، فضاهای خصوصی خانوادگی و فضاهای خصوصی افراد.

چنین تقسیم‌بندی را می‌توان به صورت کلی‌تری نیز مطرح نمود، یعنی فضاهای عمومی، نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی. گاه عرصه‌های مختلف با یکدیگر مرز مشترکی می‌یابند که خود بر تعیین اندازه نسبی عرصه‌های مجاور یکدیگر مؤثر است. اما در هر حال باید توجه داشت که آنچه مهم است، پیوستگی درونی عرصه‌هاست که باید حفظ شده و سلسله مراتب بین آنها تحت تأثیر روابط متقابل به وجود آید.<sup>(۱۲)</sup>

در مقیاس شهر، خانه را می‌توان کوچکترین جزء آن و یا به عبارتی سلول کالبد شهر به‌شمار آورد. خانه، فرد را به محیط خود مرتبط و به آن پایبند می‌سازد و باید حالت توازنی را مابین در جمع بودن و خلوت‌گزینی، تأمین نماید.

جوامع محلی یا همسایگی را می‌توان محدوده‌های کوچکتر و به عنوان جزئی از جوامع بزرگتر محسوب نمود که از قدیم‌الایام ساختار شهرها را به وجود آورده‌اند، محله قلمرو یک گروه اجتماعی است که تماسهای شخصی بسیاری در میان

آنها برقرار باشد. همواره این نکته برای طراحان شهری مطرح بوده است که چگونه قلمروی را که از جانب گروههای مختلف خودی تلقی می‌گردد، شناخته و آن را مشخص نمایند. بطور کلی عوامل بسیاری در نحوه استفاده از فضا و احساس نسبت به آن مؤثر است که می‌توان آنها را چنین خلاصه نمود: ارتباط با محیط زیست، ادراک محیط و راحتی روانی، توانایی برقراری روابط اجتماعی و تمایل به آن، مالکیت، آسایش فیزیکی، امنیت و نظارت اجتماعی و معنی و خوانایی مکان.

محله برای ساکنین آن، فرصتی برای به وجود آوردن برخوردهای غیررسمی و انسجام اجتماعی است. شناسایی و تمیز مکانها و سازمان‌دهی آنها در ساختار ذهنی، نه تنها به افراد اجازه عملکرد، مؤثر را می‌دهد، بلکه منبع احساس امنیت، دلپذیری، خوشایندی و درک نیز هست. افراد خواهان وضوح کالبدی و مکانهایی قابل درک و مرتبط با احساسات و اهداف خود هستند. از سوی دیگر محله با مفاهیم سمبلیک و فرهنگی خود نیز تعریف می‌گردد. این واحد هنگامی بهتر شناخته خواهد شد که مرزهای کالبدی آن با مفاهیم سمبلیک ادغام شوند. بسیاری از رفتارهای اجتماعی دارای جنبه قلمروی هستند که باید به صورت فضایی تعریف شده و با توجه به مکانها تغییر یابند. قلمروها مشخص شده، نظارت شده و دفاع شده هستند. رفتارها نیز به این صورت مشخص می‌گردند. وجود تنوع عاملی است که سبب غنای هویت شهر می‌گردد. شهرهای امروزی ملغمه‌ای از خرده فرهنگهای شهری هستند. برای افزایش غنای فرهنگی شهر و افزایش ارتباطات، هر یک از گروههای قومی و خرده فرهنگهای شهری نیاز دارد که قلمروی خاص خود را داشته و شیوه زندگی خویش را دنبال نماید. مراکز محلات نقاط کانونی اجتماعی هستند. یک محله خوب باید توازنی میان خواست ساکنین برای خلوت مورد نیاز ایشان برای برقراری درجاتی از برخوردها و یاری خواستنها برقرار نماید. توجه به با هم بودن و جمع

بودن، اصلی مهم در طراحی است و در این میان زنده بودن خیابانها، نقشی اساسی در حیات شهر دارد، که هریک از گروههای سنی ارضاء بخشی از نیازهای اجتماعی خویش را در آن می جوید.

انسان دارای قلمرو از محیط اطراف خویش برای برقراری ارتباطات، احقاق حق بر قلمرو و پاسداری از منافع آن استفاده می کند. لینچ<sup>(۱۳)</sup> در کتاب «تئوری شکل خوب شهر»، مالکیت قانونی را نوعی نظارت خاص بر فضا می داند که دارای جنبه های متفاوتی است. نظیر: حق بودن در یک مکان و بیرون راندن دیگران، حق آزادی عمل و اختصاص آن به خود، حق تخصیص منافع به خود، حق اعمال تغییرات و نیز حق واگذاری، چنین مالکیتی به صور گوناگون ضمنی، صریح، غیر رسمی و ... اعلام می گردد. اما نوعی دیگر از مالکیت نیز مطرح است. همواره مکانهایی وجود دارند که هویت آنها به همگان مربوط است و چنین فضاهایی، قلمرو عمومی واقعی محسوب می شوند و به نوعی در مالکیت سمبلیک همگان قرار دارند. راندولف تی هستر<sup>(۱۴)</sup> برحالات زیر برای تقویت مالکیت سمبلیک در فضای شهری تأکید می نماید:

عمومی تر شدن فضا، استفاده بیشتر از آن، افزایش دخالت جمعی در استفاده از فضا، وضوح نداشتن مالکیت حقیقی و پاسخگویی فضا به نیازهای کالبدی استفاده کنندگان از آن.

گرچه بسیاری از خواسته های بشر فطری است، اما تجسم آن در کالبد محیط اشکال متفاوتی به خود می گیرد. به عبارت دیگر ساختار کالبدی محصول مستقیم جامعه ای است که در آن زندگی می کنیم. از نکات مهم در طرح زیستگاههای بشری توجه به اصل سلسله مراتب است که دارای ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم قلمرو ارتباطی ناگسستنی دارد. توجه به دو مبحث مهم یعنی سلسله مراتب فضایی و سلسله مراتب دسترسی و عملکردی در طراحی شهری گامی در جهت

تعیین صحیح قلمروها و تأمین حریمیت در فضاهای شهری است. طبیعت مکانها شامل فعالیتها، مفاهیم، خصوصیات فیزیکی و سلسله مراتب است. مکانها و فضاها به هر صورت که باشند، همواره گذاری از یک قلمرو به قلمرو دیگر وجود دارد و این فضای گذار غالباً جالبترین مکانی است که شخص در آن قرار گرفته و وی را با مفهومی به نام آستانه روبرو می سازد.<sup>(۱۵)</sup> فضاهای گذار و آستانه ها امکان برقراری تماس با محیطی را که در آن وارد می شویم، برقرار می سازند. در این میان شکل ورودیها در کلیه اماکن و فضاها نقش مهمی را ایفا می کند و عنصری به نام دروازه مطرح می گردد که نمودی از قلمروهای فیزیکی، قومی، نژادی، مذهبی، و ... است. تصورات ذهنی که انسانها از مکانها و زمان زندگی خویش دارند، کلید درک حس مکان است. قلمروها می توانند نامرئی بوده و گاه با صراحت مشخص شده باشند و توسط انواع نمادها و موانع فیزیکی محدود گردند. فرم یک مکان، تأثیر بسیاری در درجات خلوت و ازدحام آن دارد که این امر به نوبه خود در احساس راحتی افراد نقش دارد. محصور بودن فضا نیز حسی از امنیت را ایجاد می کند. باید به این نکته توجه داشت که احساس خلوت و امنیت مترادف هم نبوده بلکه باید به دنبال خلوتی بود که امنیت در آن برقرار گردد. توجه به مقیاس در راحتی یک مکان امری اساسی است. انسان با فضاهای کوچک و متناسب با مقیاس خود راحت تر ارتباط برقرار کرده و احساس امنیت بیشتری می نماید. جنبه های زیبایی شناسانه را نیز نباید از نظر دور داشت و به امر وحدت بصری توجه نمود. این همه به معنای اهمیت و ارزش وضوح داشتن و سازگاری متعاقب آن است. حس وحدت هنگامی وجود دارد که استفاده کننده تصویری از کامل بودن، هماهنگی و توازن مابین فضاها، فرمها، رنگها و بافتها داشته باشد. شفافیت نیز جنبه دیگری است و اصولاً هنگامی که فضا با حریمیت افراد تداخل پیدا نکند از شفافیت بسیاری برخوردار بوده و عرصه عمومی تری است.

توجه به بسیاری از جنبه های اساسی در سلسله مراتب دسترسی و عملکردی شهرها، نظیر: دسترسی به شبکه حمل و نقل، دسترسی به محیط کار، دسترسی به انواع خدمات و فعالیتها، دسترسی به فضای باز و تسهیلات اوقات فراغت و وجود تنوع در هریک از بخشهای فوق به غنای محیط شهری افزوده و استفاده مطلوب از فضاها را جهت می دهد. نسخه مدرنیستی جداسازی چهار عملکرد اصلی یعنی سکونت، آمد و شد، کار و اوقات فراغت شکاف عمیقی را در زندگی احساسی افراد پدید می آورد و درک ایشان را از قلمرو زندگی خود خدشه دار می سازد. فضاهای عمومی و اغلب فضاهای نیمه خصوصی توسط افراد گوناگونی و جهت کارهای متفاوتی استفاده می شوند، بنابراین ضروری است که عرصه های متداخل و کاربریهای متغیر را شناخته و قانونمندیهای انعطاف پذیری را مورد توجه قرار داد. باید توجه داشت که تأمین سلسله مراتب و استقلال به همراه یکدیگر به سبب مفاهیم متضادی که دربر دارند، امری دشوار ولی ضروری است.

در مقیاس محلی مسأله این است که چگونه افراد می توانند مکانهای موجود در محدوده خویش را تعریف کرده، شناخته و هویت بخشند. معنی دار کردن فضا با مشخص نمودن قلمروها و حریمها رابطه ای مستقیم دارد. معنی را می توان ادراک مابین شخص و مکان تعریف نمود که به وضعیت فرهنگی و کالبدی آن دو بستگی دارد و هرچه مقیاس مکان کوچکتر باشد، درک آن نیز آسانتر خواهد بود. لینچ در کتاب «تئوری شکل خوب شهر»، سازگاری، شفافیت و خوانایی را از اجزاء معنی به شمار می آورد که ارتباط صریح شکل سکونتگاه را با مفاهیم ارزشهای غیرفضایی برقرار می کند یعنی اجزائی که محیط را به جنبه های ادراکی زندگی مرتبط می نمایند، در حالی که هویت و ساختار را جنبه های شکلی آن می داند که امکان ساخت فضا و زمان و معرفی آنها را در قالب الگوهای رفتاری و زیستی فراهم می سازند. گرچه معنی دار بودن را می توان با ارتقاء تواناییهای انسان در ادراک محیط

افزایش داد، اما آنچه اهمیت دارد، میزان اشتراک تصورات ذهنی از یک مکان و یا یک قلمرو در ذهن افراد است و با دست یافتن به چنین اشتراکی است که مکان هویت واقعی خود را یافته، متعاقب آن الگوهای صحیح رفتاری شکل گرفته و انسجام اجتماعی حاصل می‌گردد.

میزان امنیت و نظارت اجتماعی بر فضا، عاملی است که بر استفاده فعالانه از فضا و افزایش حس تعلق به آن تأثیر مستقیم و بسزایی دارد. تداوم هر جامعه‌ای به نظارت مسؤول و مطمئن بر قلمرو آن بستگی دارد. چنین نظری سبب رشد افراد شده و تسلط بر مکان را تداوم می‌بخشد. اسکار نیومن<sup>(۱۶)</sup> در بررسی رابطه میان فضای کالبدی و محیط اجتماعی بر موارد زیر اشاره دارد: بطور کلی، زبانی سمبلیک برای تعریف محدوده‌ها و بیان قلمرو و حریمها وجود دارد. برخی بیانگر موانع واقعی هستند و برخی موانع سمبلیک را به نمایش می‌گذارند. اما به هر طریق یک هدف دنبال می‌شود، گذار از فضایی عمومی به سوی فضایی خصوصی‌تر و فضایی که حضور شخص در آن نیازمند برهان و دلیل است و جنبه محدود کننده رفتاری دارد. فضاهای تعریف نشده و غیرقابل دفاع احساس آزاررسانی را به وجود می‌آورند و مشوق بروز جرائم اجتماعی اند. زمانی که محدوده‌ها و قلمروها مشخص و مجزا هستند مردم چشمان خود را بر روی مشکلات باز کرده و عکس‌العمل نشان می‌دهند. با مشخص نمودن قلمروها و حریمها توسط نمادها و نشانه‌ها، بسط توافقات اجتماعی درباره حقوق فضایی با توجه به آداب و رسوم، تأمین سلسله مراتب دسترسی و خصوصی بودن، بالا بردن قابلیت رؤیت فضا و توجه به شکل فضا، می‌توان امنیت مکانها را تأمین نمود و آنها را زنده و فعال ساخت.

از قدیم‌الایام، شهرها در شرق و غرب صرف نظر از مشابهتهایی که از نظر عملکرد داشته‌اند، تفاوت‌های اساسی را در ساختار و کالبد خویش به نمایش گذارده‌اند. آنچه مسلم است در شرق و غرب هیچگاه دیدگاه یکسانی در مورد زندگی جمعی و زندگی

خصوصی افراد وجود نداشته است. از دوران باستان و زمان شکل‌گیری دولتهای یونانی و رومی، زندگی عمومی شهروندان بر زندگی خصوصی ایشان مقدم بوده است. «در حالی که شهرهای اسلامی - سنتی براساس احساس دینی از زندگی، استقلال هر مؤمن، حرمت حریم خانواده‌ها و اهمیت خلوت گزینی شکل گرفته‌اند و این طرز تلقی در ساخت اکولوژیکی آنها نیز مؤثر افتاده است»<sup>(۱۷)</sup> از نظر بینش اسلامی، فطرت انسان میل به خوبی و کمال دارد. وی در مواجهه با آنچه که مخالف با فطرت اوست، دچار سردرگمی شده و نظم و تعادل وجود و محیط وی برهم می‌خورد. برای او حفظ و ابقاء حریم و خلوتش نیازی فطری است و پایه‌ای برای برقراری ارتباط با دیگر اعضای جامعه انسانی. اسلام به عنوان دینی که همواره تمامی جوانب زندگی بشر را در نظر داشته، اصول رفتاری و تعالیم مشخصی در ارتباط با چگونگی روابط انسانها با یکدیگر و وظایف ایشان در زندگی اجتماعی دارد؛ که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

● اسلام حق مالکیت عمومی و خصوصی را محترم شمرده و در مواقع برخورد این دو حق، حقوق عمومی را مقدم داشته است.

● افکار و اعمال افراد نباید موجبات آزاررسانی به دیگران را فراهم نماید.

● تأکید بر حفظ خلوت و حریمها که شامل حفظ حریمها و حجاب در زندگی خصوصی و در محدوده خانه بوده و همچنین به حفظ حریمها در زندگی و روابط اجتماعی نیز نظر دارد. خلوت دیگران باید محترم شمرده شده و دخالتها منع می‌گردد.

● احداث ساختمان بالاتر و بلندتر از ابنیه مجاور چنانچه قصد آزار و اذیت در میان باشد، مجاز نیست.

● مسدود کردن معابر عمومی به صورت دائمی و موقت مجاز نبوده و فضای عمومی جزء اموال عمومی است که حق ویژه‌ای برای فرد در آن وجود ندارد.

● تشویق حس مسؤولیت و آگاهی عمومی

● تشویق حس احترام، نوع دوستی و اعتماد در میان همسایگان که محیطی امن به وجود آورده و حرمتها را حفظ می‌نماید.

● تشویق عموم مردم به حفظ نظافت معابر و مکانهای عمومی و حفظ و سالم سازی محیط زیست.

● اسلام در پی تأمین آرامش روانی افراد، استحکام پیوند خانوادگی و استواری اجتماع، براین امر نظر دارد که زندگی خصوصی را بر محیط خانوادگی محدود نموده و اصالت آن را حفظ کرده و اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد.<sup>(۱۸)</sup>

اهمیت حفظ حریمها و زندگی خصوصی افراد و احترام گذاردن به آنها به حدی است که حتی مؤذنها از گفتن اذان بر روی منار یا محلی که مشرف به حیاط منازل باشد، نهی شده‌اند. به هر طریقی احترام نهادن به مواردی که برشمرده شد، اساسی‌ترین جنبه‌ای است که مسأله درونگرایی را در معماری و شهرسازی سرزمینهای اسلامی سبب شده است.

در سرزمینهای اسلامی، بسیاری از شرایط تاریخی، سیاسی، فرهنگی، و ... تفاوت‌هایی را در به کارگیری بسیاری از مبانی عقیدتی به وجود آورده است. گرچه مسأله تأمین محرمیت در کلیه جنبه‌های آن از اهمیت ویژه‌ای در نزد جوامع آونگون اسلامی برخوردار است، لیکن شیوه‌های پرداختن به آن و تأکیدی که بر روی این اصل می‌شود، یکسان نیست.

### مطالعات میدانی:

به منظور آگاهی از چگونگی به کارگیری مفاهیم مورد مطالعه در شهرسازی کهن، در روند تحقیق، مطالعه‌ای در بافتهای قدیمی شهرهای اصفهان و یزد انجام شده است. گرچه در این راستا هدف تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده ساختار شهری نبوده است، اما برای دستیابی به مقصود، بررسی اجمالی برخی از اجزاء اصلی تشکیب دهنده ساختار کالبدی شهرهای سنتی که حاوی نتایج حاصله از مطالعات میدانی نیز هست، لازم می‌نماید.

### الف - محله:

محلات مسکونی با حریم مشخص و گاه کاملاً بسته از مشخصه‌ها و اجزاء اصلی

ساختار شهرهای اسلامی به‌شمار می‌روند. اسلام بر عدم تفاوت میان افراد تأکید داشته و خواستار همزیستی مسالمت‌آمیز و برادروار مابین تمامی اقشار جامعه است. محلات در صدر اسلام به صورت مجموعه‌های سکونتی و اجتماعی فاقد برتری بر یکدیگر پا گرفته بودند. در طی دوره‌های بعد و در جریان‌های حکومت‌های امویان و عباسیان که اندیشه‌های انحرافی بسیاری در اصول اسلامی نفوذ کرد، بتدریج محلات براساس خصوصیات قومی، محلی، مذهبی، صنفی و گاه موقعیت و منزلت اجتماعی شکل گرفتند. انسجام محلات در برخی موارد بر هویت مذهبی آنها استوار بود. گرچه برخی محلات ثروتمندتر و برخی فقیرتر بودند، اما ذکر این نکته ضروری است که هیچگاه جدایی کامل مابین اقشار غنی و فقیر وجود نداشته است. حضور سه جامعه شهری، روستایی و ایلی در محلات و افزایش تقابل و تضاد مابین آنها به مرور به ایجاد محلات در ستیز و در تضاد انجامید که نقشی اساسی در طی قرون بر حیات شهر گذارد.<sup>(۱۹)</sup> برخی محلات دروازه و حصار داشتند که قلمرو ایشان را به دقت مشخص می‌نمود. محله مجموعه‌ای از خانه‌ها و شبکه‌ی معابر بود و مرکزی داشت که با توجه به امکانات ساکنین، کاربری‌های عمومی نظیر اماکن مذهبی، آموزشی، بهداشتی و تجاری در آن پیش‌بینی شده و مجموعه را خودکفا می‌ساخت، حتی برخی محلات گورستان خاص خود را داشتند. حدود هر محله و تعداد ساکنین آن تابع ضوابط خاصی نبود و محلات بزرگ گاه به زیر محله‌هایی تقسیم می‌شدند. به عنوان مثال محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی در کتاب «نصف جهان فی تعریف الاصفهان» آورده است که در قدیم ایلام اصفهان دارای شش محله بزرگ بوده که هر یک بخش بزرگی از شهر را به خود اختصاص داده و به تعدادی زیر محله تقسیم می‌شدند. در این کتاب از حدود چهل تا صد و هفتاد و پنج محله و زیر محله در دوره‌های مختلف نام برده شده است. اصفهان شهری است که با توجه به تمایل شاهان صفوی به برقراری نظم و آرامش و

زندگی مسالمت‌آمیز اهالی شهر، حریم اقوام و پیروان مذاهب گوناگون، بدون به کارگیری دیوارها و حصارهای بلند و با استفاده از امکانات طبیعی و اعمال برخی محدودیت‌ها، رعایت شده است. اراضی کشاورزی و زاینده رود حصاری طبیعی برای محلات زرتشتی نشین و مسیحی نشین شهر به وجود آورد و یهودیان نیز که ساکنین قدیمی شهر محسوب می‌گشتند، تنها اجازه سکونت در مناطق محدودی از شهر را داشتند.

در اصفهان، حصار اطراف شهر نقش دفاعی و حفاظتی نداشته و نمادی سلطه‌گر نبود، بلکه تنها مشخص‌کننده حریم شهر از روستاهای اطراف محسوب می‌شد. دروازه‌های شهر هیچگاه بسته نمی‌شد. دروازه‌ها، بیش از آنکه جنبه حفاظتی داشته باشند، آستانه‌هایی محسوب می‌گردیدند که شهر را از روستاهای اطراف جدا می‌نمودند. در بسیاری موارد تنها گذرهای اصلی، برخی نمادها، زمینهای کشاورزی و باغات نمایانگر مرزهای کالبدی مابین محلات بودند. احداث کانالهایی به نام مادی که سیستم آبیاری پیشرفته‌ای محسوب شده و آب زاینده‌رود را برای آبیاری زمینهای کشاورزی به سراسر شهر انتقال می‌داد، خود نوعی حریم در جداسازی محلات و زیر محلات محسوب شده و در شناسایی و خوانایی بخشهای مختلف شهر بسیار مؤثر بود.

نظر به اهمیتی که هر یک از اجزاء محله در ساختار شهر داشته‌اند، به صورت اجمالی به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

■ **خانه:** خانه، بویژه در شرق (به سبب ارجحیت زندگی خصوصی و خانوادگی)، واحد اصلی زندگی شهری محسوب شده و می‌شود. خانه به عنوان نمادی از جهان متمرکز به بافت شهری شکل می‌داد که حیاط مرکزی از عناصر اصلی که به‌شمار می‌رفت. درونگرایی منتج از حس سنتی و دینی از مکان بوده است، مکان فیزیکی یک مسلمان در ارتباط تنگاتنگ با باطن وی است.<sup>(۲۰)</sup> خانواده، واحدی است مابین فرد و اجتماع مؤمنین، افراد خانواده همچنان که

حریمهایی را میان خود اعمال می‌کردند، مرزهایی مابین خود و دیگران نیز برپا می‌داشتند و معمار مسلمان آگاه به آداب و روحيات و ویژگیها، سعی در محترم شمردن و ارتقاء شأن و منزلت انسان داشت تا در زیستگاه خود با آرامش خاطر زندگی کند و نیازهای خویش را برآورده سازد. با گذر از میان معابر پیچ در پیچ و باریک که توسط دیوارهای بلند کاهگلی محصور شده‌اند، هیچ تصویری از آنچه در آن سوی این حصارهای بلند می‌گذرد، در شخص پدید نمی‌آید. حریم خانه، آنچنان که در فرهنگ اسلامی مقدس شمرده می‌شود، به‌دقت ارج نهاده شده است. چگونگی استقرار بنا در زمین واحد مسکونی اشکال متفاوتی را به خود می‌گیرد، اما آنچه که در تمامی این حالات مشترک است، توجه به سلسله مراتب فضایی از محیط خصوصی و امن خانه و دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکه معابر و توجه به حریمی است که از چهار جنبه حائز اهمیت است، از نظر بصری، صوتی، امنیتی و روانی.

بدنه‌های خارجی برای حفظ حریم مقدس خانواده و رعایت سادگی، بدون روزن و بسیار ساده بود، چنانچه در جداره‌های طویل و بی‌عارضه معابر که گهگاه جرز برای تأمین ایستایی و یا لوله آبرویی تداوم آن را در هم می‌شکنند، نیازی به پیش‌بینی پنجره بود، پنجره‌ها و روزنها در ارتفاعی بیش از حد دید ناظر تعبیه شده و گاه از شبکه‌های آجری، چوبی و گچی برای محدود کردن دید استفاده می‌شد. خانه‌های مفصلتر از دو بخش بیرونی و اندرونی تشکیل شده که به اندرونی تنها محارم خانواده راه داشتند و از همسایگان و مهمانان در فضای بیرونی پذیرایی می‌شد. ورودیها در بدنه‌های یکنواخت و بدون تزئین معابر تنها نشانه‌هایی بودند که حریم واحد مسکونی را تأکید می‌نمودند. از نظر سلسله مراتب عملکردی و مالکیت، فضای سردر و ورودی، فضایی نیمه عمومی محسوب می‌شد و اشکال مختلفی به خود می‌گرفت. گاه ساده و بر لب معبر قرار داشت و برخی اوقات با عقب‌نشینی نسبت به

معبر، تأکیدی برآن صورت می‌گرفت و پیش‌بینی سکوهایی در دو طرف آن که پاخوره، خواجه‌نشین و یا پیرنشین نامیده می‌شد، فضایی برای استراحت عابرین، گفتگوهای دوستانه صاحبخانه با دیگران، بارانداز و ... فراهم می‌نمود. چگونگی کوبه‌های در نیز مبحث دیگری در سلسله مراتب حریمیت خانه بود. معمولاً در هر لنگه در یک نوع کوبه نصب می‌شد. نوعی که صدای زیر داشت به زنان و نوع چکشی که صدایی بم تولید می‌نمود به مردان اختصاص داشت و بدین ترتیب اهل خانه از زن یا مرد بودن مراجعه‌کننده مطلع می‌گردیدند. پس از ورودی معمولاً فضای هشتی قرار می‌گرفت که به ابعاد و اشکال گوناگون ساخته می‌شد و عمومی‌ترین فضا در عرصه خصوصی خانه بود و نقش تعدیل‌کننده هوا، محافظ، کنترل‌کننده و منعکس‌کننده صدا را داشت که خود حالت هشدار دهنده‌ای را تأمین می‌نمود. علاوه بر هشتی داخلی، برخی اوقات هرچند خانه دارای یک هشتی مشترک بیرونی بودند که فضای دسترسی را از معبر متمایز می‌ساخت و گاه دارای دری بود که در مواقع ناامن و شبها بسته می‌شد. به کارگیری مجموعه‌ای از فضاها و تمهیدات در ورودیها با توجه به بضاعت صاحبخانه و نقشه و زیربنای خانه‌ها، حریم صوتی و بصری فضای مسکونی را تأمین می‌نمود. این امر گاهی بسیار ساده و با پیش‌بینی یک دیوار که سدی در مقابل دید مستقیم باشد، یک راهروی کوتاه، یک تغییر جهت و یا یک پیچ تأمین شده و زمانی صور پیچیده‌تر و کاملتری نظیر پیش‌بینی هشتیها، دالانها، راهروها و حتی ورودیهای متعددی برای مقاصد گوناگون را شامل می‌شد. ورودی خانه‌ها اگر به علت دسترسی به سیستم آبرسانی، گود بودن حیاط به دلیل استفاده از خاک آن برای احداث بنا و سایر شرایط اقلیمی، پایینتر از سطح معبر قرار نمی‌گرفت، غالباً هم سطح معبر بود و حریم آن توسط کف‌سازی مناسب و متفاوت از معبر مجاور مشخص می‌گشت. برخی سردرها بسیار ساده بودند و زمانی با انواع

تزیینات گچی، آجری، کاهگلی و بندرت کاشیکاری و انواع طاقنماها، قوسها، کتیبه‌ها و علائم مذهبی، سکوها، و ... ساخته می‌شدند که حکایت از باورها، ذوق و مکنت صاحبخانه داشت. غالباً در دورانی که نامسنى حکمفرما بود و انتظار هجوم بیگانگان می‌رفت، عمداً به ورودی خانه‌ها بی‌توجهی می‌شد تا وضعیت داخلی آنها مکتوم بماند. ذکر این نکته ضروری است که در بافتهای قدیمی، جهت حفظ حریمیت حتی الامکان از قرار دادن، ورودیها در مقابل یکدیگر و در امتداد محور معابر پرهیز شده است.

### ■ شبکه معابر: بافت ارگانیک محلات

قدیمی حکایت از وجود سلسله مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی‌ترین معابر تا عمومی‌ترین آنها را با ظرافتی خاص به یکدیگر پیوند داده و آستانه‌ها را به دقت تعریف می‌کرد. می‌توان چنین سلسله‌مراتبی را بدین ترتیب ارائه نمود: معابر خصوصی، معابر نیمه خصوصی، معابر عمومی، معابر عمومی فرعی و معابر عمومی اصلی یا به عبارتی گذرهای اصلی.

در مورد اصفهان نوعی دیگر از معبر به نام معابر تفرجگاهی که در دوران صفویه به ایجاد آن مبادرت شد را می‌توان ذکر نمود.

● معابر خصوصی که گاهی سرپوشیده بوده و پیش‌ورودی خانه‌ها تلقی می‌شدند تأکیدی بر امنیت و حریمیت بیشتر خانه بوده و دارای در و گاه سردری اختصاصی‌اند که باز و یا بسته بودن آن در اختیار ساکنین خانه است و این حالت درجات متفاوتی از نظارت را فراهم نموده و به هشتی و یا دالان خصوصی خانه منتهی می‌شوند.

● معبر نیمه خصوصی توسط چند خانوار استفاده شده و دارای دری است که قابل کنترل بوده و باز و بسته بودن آن در اختیار استفاده‌کنندگان آن قرار دارد. چنین معابری به صورت سرپوشیده، سرباز و یا ترکیبی از آنها پیش‌بینی شده‌اند. معابر خصوصی و نیمه خصوصی گاه تنها به عنوان پیش‌ورودیهای خصوصی و نیمه‌خصوصی خانه‌ها یعنی

هشتیهایی با اشکال متفاوت دیده می‌شوند. میزان باز یا بسته بودن درها، از نظر روانی عابرین را به خود جذب کرده و یا سی‌راند.

● کوچه‌های پیچ در پیچ نیمه عمومی دسترسی به واحدهای مسکونی چندی را میسر ساخته و معمولاً در نقاطی که بافت ریزتری وجود دارد و یا قطعات مسکونی به مرور زمان به بخشهای کوچکتری تقسیم می‌شده‌اند، بسیار طولانی هستند و غالباً قسمتهای اولیه آنها سرپوشیده بوده و ورودی آنها با پیچ ظریفی نسبت به معبر مشخص می‌شود. معابر نیمه عمومی عموماً بن‌بست بوده ولی گاهی عرض کم معبر، وجود پیچ و خمهای متوالی و صول زیاد کوچه، سبب محدودیت استفاده از آن شده و حالتی نیمه عمومی به آن می‌دهد. در کوچه‌های مسقف طولی، غالباً بخشهایی از معبر جهت تأمین روشنایی و تهویه فاقد سقف بوده و در فواصلی فضاهای عرضتر به عنوان فضای تقسیم در نظر گرفته شده‌اند. چنین معبری به علت شکل «بیزیکی» و نظارتی که بر آنها اعمال می‌شود، نوعی قلمرو خصوصی تری تلقی می‌گردند.

تمامی معابر فوق دارای خصوصیات مشابهی نیز می‌باشند که عبارتند از:

● پیش‌بینی سردر، در، فضایی برای نشیمن و تقسیم فضایی، حکایت از توجه و امکانات ساکنین آنها دارد.

● اختلاف سطح نسبت به معبر اصلی که در اصفهان این اختلاف سطح گاه بسیار زیاد است.

● بن‌بست بودن کوچه‌ها و عریضی کم آنها.  
● تأمین آستانه‌هایی امن که گذار از فضای عمومی پر هیاهو را به خلوت خانه فراهم می‌سازد.

● فضایی که نظارت افراد بر آنها مترتب است، حضور بیگانگان مورد سؤال بوده و تجاوز به حریم بلافصل خانه تلقی می‌شود.  
● تأمین فضایی امن برای بازی کودکان و گردهمایی همسایگان.

● معابر عمومی فرعی حالت جمع‌کننده داشته و با عرض محدود خود، ارتباط میان کوچه‌های با درجات پایینتر از خود را با معابر اصلی برقرار ساخته و ارتباطات درون



محلله‌ای را تأمین می‌نمایند.

اگر چه بافت ارگانیک محلات، حدود و ثغور مالکیتها و عوارض زمین، پیچ و خمهای متعددی را در این دسته از معابر به وجود آورده ولی تأکید را که عمداً در ایجاد پیچها و شکستها به منظور رعایت نکات زیبایی شناختی، از میان بردن یکنواختی، جذب عابر و ترغیب او برای جستجوی فضاها و مناظر متنوعتر و بدیعتر و مشخص نمودن قلمروهای عمومی محدودتر وجود داشته است، نباید از یاد برد. گشایش این‌گونه معابر در برخی نقاط، فضایی را برای بازی کودکان و گفتگوهای دوستانه همسایگان فراهم ساخته است. ارتفاع بدنه‌ها، بستگی به ارتفاع طبقات و فضای مجاور بنا و درجه‌ای از خلوت و امنیت که مالک فضای مجاور معبر خواهان آن بوده، دارد. عرض کم و جداره‌های بلند اطراف، علاوه بر اینکه پاسخگوی شرایط اقلیمی و ایجاد محیطی مطبوعتر در فصول گرم سال است، فضای محصور و تنگی را به وجود می‌آورد که عابر را به گذر تشویق می‌نماید. فضای ساده و بی‌پیرایه، نمای خاکی و کاهگلی و سایه روشنهای ناشی از دیوارها و ساباطها، او را در فضایی مأنوس با طبیعت خویش قرار داده و حس تعلقی را در وی پدید می‌آورد. پیش‌بینی ساباطها، طاقیها و سرپوشیده‌ها و ایجاد تنگی، گشادگی و پیچهای تند، تماماً حالت دروازه‌ای را دارد که از نظر بصری و روانی، قلمروهای فرعی‌تری را در فضای عمومی مشخص می‌نماید.

گذرهای اصلی رابط اصلی محلات و مراکز آنها محسوب می‌شدند و نقش مهمی در تعیین قلمرو محلات داشتند. غالباً در محل تقاطع گذرهای اصلی، مراکز محل شکل گرفته و بیشتر اماکن مذهبی آموزشی و خدماتی در مجاورت آنها احداث می‌شدند. گذرهای اصلی ارتباط مابین مراکز محلات و مراکز مهم شهری را تأمین نموده و نقش عمده‌ای در حیات شهر و برقراری ارتباطات به عهده داشتند. بازارچه‌های خطی محلات در مسیر چنین معابری ایجاد می‌گشتند. غالباً در محل

تقاطع معابر اصلی و فرعی، عنصری نمادین نظیر یک ساباط، و یا فضای سرپوشیده و مرتفع وجود داشته است که حریم گذر را مشخص می‌نماید. سقاخانه‌ها عناصر نمادینی بودند که در مسیر معابر اصلی و غالباً در تقاطع آنها ساخته می‌شدند، پیچ و خمها در این‌گونه معابر بسیار روانتر و با ظرافت بیشتری پیش‌بینی شده و تنوع منظر، فضا و کاربریهای متفاوتی که در مجاورت آنها قرار داده می‌شد، حالت جذابتر، فعالتر و زنده‌تری را به این عرصه عمومی شهر می‌داد.

علاوه بر گذرهای اصلی، میادین نیز نقش اساسی در پیوستگی فضایی ساختار شهرها داشتند. این امر به ویژه در یزد بخوبی قابل مشاهده است. مجموعه‌ای از گذرهای اصلی و میادین بزرگ و کوچک محلی، محلات را به یکدیگر پیوند داده و امر خوانایی مسیرها و جهت‌یابی را به سهولت میسر می‌ساختند. در شهرسازی سنتی به ایجاد مسیر و گره توجه بسیاری می‌شد و با ایجاد فضاهای متباین عرصه‌های گوناگون عمومی و خصوصی شکل می‌گرفتند. معابر براساس ادراک بصری تدریجی شکل گرفته و حامل معانی مجازی نیز بوده و وسیله ارتباط ذهنی و معنوی مابین شهروندانی که از میان آنها گذر می‌کردند، محسوب می‌شدند. اگر در غرب، اگورا، فوروم و پلاتزای غربی مکانی برای زندگی روزمره اجتماعی و اقتصادی افراد بود، عنصر میدان در شهرسازی سنتی ایران، مکانی برای تجلی آرمانها و معیارهایی است که به انسان ارزشهای او نظر دارد و در این راستاست که حیات اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد.<sup>(۲۱)</sup> در شهرهای سنتی، میادین نیز سلسله مراتب خود را داشته و از میادین محلی تا میادین بزرگ شهری را شامل می‌شدند.

■ **مرکز محله:** مرکز محله، عمومی‌ترین عرصه محلی و محل برخورد و تجمع هم محله‌ایها، محسوب می‌شد. این‌گونه مراکز عموماً به صورت میدانچه‌ای با اشکال هندسی منظم و غیرمنظم بوده و بازارچه

محل، حمام، مسجد و سایر اماکن مذهبی، مدرسه و در یزد و بسیاری از نقاط ایران، آب‌انبار در اطراف آن استقرار می‌یافتند. مرکز محله گاهی حالت خطی داشت و بخشی از گذر اصلی محله محسوب می‌شد که فعالیتها در کنار آن جای می‌گرفتند. این فضا، محل تلاقی گذرهای اصلی بوده و یا به نوعی چنین معابری به آن راه داشتند. وجود مزاری مقدس در شکل‌گیری مرکز در محلی خاص بسیار مؤثر بوده است و بنابراین این فضا لزوماً مرکز فیزیکی محله نبوده و با توجه به هسته اولیه و قابلیت‌های فیزیکی توسعه آن، مکانهای متفاوتی را نسبت به حریم محله اختیار می‌کرده است. اما به هر صورت دسترسی پیاده به آن از تمامی قسمت‌های محله به آسانی میسر بوده است. از آنجاکه مرکز محله، مکانی بود که بسیاری از برخوردها، تظاهرات اجتماعی در آن نمود پیدا می‌کرد و پاسخگوی نیازهای ساکنین محل بود، زنده و فعال بودن آن، نشان از انسجام اجتماعی افراد و علاقه‌مندی ایشان به حفظ و ارتقاء محله و یا به عبارتی قلمرو خویش و کسب هویتی اجتماعی و مکانی برای آن داشت.

## ب - مرکز شهر:

مرکز شهر از اجزاء اصلی تشکیل دهنده ساختار شهرهاست که در شهرهای ایرانی - اسلامی، جذابیت بخصوصی دارد. مکانی فعال و پویا که دارای سه عنصر اصلی است: دارالعماره یا دارالحکومه، مسجد و بازار. نظر به اهمیتی که چگونگی به کارگیری مفاهیم قلمرو و محرمیت در اماکن مذهبی و بازارهای سنتی دارند، به اختصار به این موارد نیز پرداخته می‌شود.

■ **مسجد:** مسجد اساسی‌ترین عنصر ساختار شهر اسلامی بوده است، شهر با جامع خویش هویت یافته و معنی پیدا می‌کرده است. در واقع نقش مذهبی شهر است که هستی آن را می‌سازد. مسجد همه جا در کنار گذر، بازار و یا میدانچه‌های شهر احداث می‌شد. یعنی در کنار مکانهای عمومی شهر که زندگی مادی در آنها جریان داشت و این بدان معناست که در اسلام

جدایی میان جنبه‌های مادی و معنوی حیات وجود ندارد. در موارد بسیاری، مدارس در درون مساجد جای داشتند. این‌گونه بناها که نوعی مسجد - مدرسه بودند بویژه در دوران اولیه اسلامی دیده می‌شدند. بتدریج از دوران امویان مدرسه از مسجد جدا شده و در کنار آن جای می‌گیرد.<sup>(۲۲)</sup> اما این امر سبب نشد که نقش مسجد به عنوان مکان تعلیم و تربیت از میان برود و همواره ارتباط نزدیکی مابین مساجد و مدارس وجود داشت. حریم مقدس مسجد از نظر مؤمنان آنچنان گرمی داشته می‌شد که ایشان با لباس ناپاک قدم به آن نمی‌گذارند به همین منظور غالباً هیچ ساختمانی به مسجد متصل نمی‌شد و اطراف مسجد گذر، بازار و یا سباط قرار می‌گرفت تا آلوده‌ای نتواند در کنار آن درنگ کند.<sup>(۲۳)</sup> اطراف مسجد کاربریهای سازگار و متناسب با شأن و اعتبار این مکان روحانی، قرار داده می‌شد. بطور کلی در بافتهای قدیمی، جانمایی و تعداد مساجد به گونه‌ای بوده است که صدای مؤذن در گوشه و کنار محله به گوش برسد. بدین ترتیب، وجود مساجد خود قلمرو ویژه‌ای را معین می‌دارد. مساجد، همواره عرصه‌های نیمه عمومی و عمومی شهر محسوب گشته‌اند. وجود درهای متعدد، حیاط مسجد را به فضایی عمومی، جهت عبور و مرور اهالی مبدل نموده است. بررسی بافتها مشخص می‌دارد که مساجد اصلی محلی و مساجد اصلی شهر در مجاورت بازارچه‌ها و بازارها قرار گرفته‌اند و آنچه در اولین قدم جلب توجه می‌نماید، فضای ورودی مساجد است.

کاملترین نوع سلسله مراتب ورودی را می‌توان در مساجد جستجو نمود. در مسجد جامع یزد با عبور از فضاهایی نظیر جلوخان، پیش طاق، درگاه یا آستانه، هشتی، دالان، رواق و قدم نهادن به حیاط، نمونه کاملی از سلسله مراتب ورودی متناسب با فضایی مذهبی را که محرمیت مورد نیاز چنین مکانی را تأمین می‌نماید، می‌توان مشاهده نمود. سردر مساجد، صرف نظر از مقیاس و اهمیت آن در سلسله مراتب شهری، حالتی تقریباً مشابه داشته و از فضایی گود نشسته

نسبت به معبر، سکوهایی در اطراف و طاقنمایی جناغی شکل تشکیل شده است. تزیینات سردر نشان از ذوق، امکانات و اعتقادات سازندگان آن دارد. مساجد به هرگونه که باشند، جزئی از بافت محلی بوده و نه عنصری مجزا از آن. ورودیهای فرعی مساجد بزرگ رو به محلات داشته و ورودیهای اصلی رو به میدان، میدانچه، مراکز محلی و یا گذرهای اصلی دارند و وجود سقاخانه و یا کاربری در ارتباط با این مکان عبادی نظیر: فروش شمع، مهر و تسبیح و یا کتابفروشی در گذر مجاور آن، نزدیکی به حریم فضایی مذهبی را معین می‌دارد.

با عبور از سردر، سلسله مراتب فضایی تا حیاط مسجد، شخص را برای گذر از جهان مادی به جهان معنوی، آماده می‌سازد. دالانها سرپوشیده، نسبتاً تاریک و آرام که غالباً با زاویه‌ای نسبت به محور ورودی قرار داشته و از فضای هشتی که بلافاصله بعد از ورودی قرار دارد، منشعب می‌شوند، گذاری را از قلمروی به قلمرو دیگر نوید داده و آرامشی را برای حضور در محضر دوست پدید می‌آورند. حضور در مسجد رفتار دیگری را می‌طلبد. فرد حتی ناخواسته احساس فروتنی، تواضع و احترام داشته متوجه معتقدات مذهبی خویش است. هنگامی که حیاط مسجد به علت وجود ورودیهای متعدد، به مکان تردد و در حقیقت به گذری شهری مبدل می‌گردد، شخص در هر بار گذر از این معبر، پای گذاردن به قلمروی معنوی را تجربه می‌کند. مسجد در عین حال که مکان تجمع و عبادات جمعی است، مکان خلوت، راز و نیاز و استغاثه فردی نیز هست و طیف وسیعی از انواع تمهیداتی که حریمهای مورد نیاز چنین خواسته‌هایی را فراهم می‌سازند، در آن به کار گرفته شده است. چگونگی جداسازی فضاها، به کارگیری پنجره‌ها، روزنها و بازشوهای مشبک که علاوه بر تأمین روشنایی و تهویه، محرمیت مورد نیاز فضا را ممکن می‌سازد، تماماً به نحوی است که در مساجد ایرانی، این مکانهای عمومی شهری می‌توان به عرصه‌هایی خصوصی دست یافت. در بافتهای کهن، مساجد، حسینیه‌ها و

تکایا بخصوص در مقیاس محلی، نقش بسیار ارزنده‌ای در برقراری مناسبات اجتماعی بخصوص برای زنان داشته و فضاهای تجمعی محسوب می‌شدند، که علاوه بر برگزاری مناسبتهای مذهبی، بسیاری از امور محلی و اختلافات مابین افراد نیز در آنها حل و فصل می‌گشتند. گنبد و منار مساجد که غالباً از معیار اصلی و فرعی محلی قابل رؤیت بودند، همچنان که به خباناتر کردن فضا، تشخیص قلمرو محلی، جهت‌یابی و ایجاد تنوع در مناظر یاری می‌رسانند، به حضور همه جانبه مذهب در ابقاء هویت و فرهنگ محلات، شهر و ساکنین آنها دلالت داشتند.

■ **بازار:** بازار اصلی شهر، اصلی‌ترین گذر شهر و قلب آن محسوب می‌شد. بازار محل اجتماع، داد و ستد، مراودات، ستیاست ورد و بدل کردن اطلاعات بود و پس از تنیده شدن به دور مسجد جامع به شهر کشیده می‌شد. بازار اصفهان به گونه‌ای هنرمندانه دو هسته قدیمی و جدید شهری را به یکدیگر پیوند داده است. فضایی که از مسجد جامع شروع شده و تا به میدان نقش جهان و اطراف آن تنیده شده است. بازار را تنها دکانها تشکیل نمی‌دهند بلکه این شریان اقتصادی شهر از کاربریها و اجزاء خدماتی متعددی تشکیل شده است که عبارتند از: معابر (شامل سردرها، راسته‌های اصلی و فرعی، دالانها، چهارسوها و تقاطعها)، کاربریهای تجاری و خدماتی (شامل: دکانها، کارگاههای تولیدی، خدماتی، قیصریه‌ها، تیمچه‌ها، سراها و کاروانسراها)، کاربریهای آموزشی و فرهنگی (شامل: مساجد و حوزه‌های علمیه و مدارس) و سایر فضاهای خدماتی از قبیل حمامها، قهوه‌خانه‌ها، خوراک‌پزخانه‌ها و ... نظام سالم داد و ستد به گونه‌ای بود که صاحبان حرفه‌ها و کالاهای خاص، گرد هم آمده و محدوده‌ای که رسته یا راسته آن صنف نامیده می‌شد به خود اختصاص می‌دادند. این امر علاوه بر خوانا کردن مسیرها و مکانهای صاحبان جزف و کالایی خاص، برای افراد فرصت ارزیابی و مقایسه کالاها را فراهم می‌ساخت. جانمایی اصناف

با توجه به نوع حرفه و داد و ستد ایشان انجام می‌گرفت. (۲۴) حرفه‌های پیر سر و صدا و دارای آلودگیها در مسافت دورتری نسبت به مسیرهای اصلی قرار می‌گرفتند. وجود کاربری خاص، در شکل‌گیری پیشه‌های متناسب با عملکرد در اطراف آنها تأثیر داشت. خطاطان و فروشندگان وسایل تحریر در کنار مدارس شکل می‌گرفتند و مهر و تسبیح فروشان در کنار مساجد.

در ایران، بازارهای اصلی سرپوشیده بودند و گاه دروازه‌هایی، بخشهای مختلف را از هم جدا می‌نمود. دکانها غالباً از سطح زمین بالاتر بوده و پستویی خصوصی در قسمت عقب داشتند و در جلوی آنها سکویی بود که مشتریان بر روی آن می‌نشستند. حریمی که مشتری حق داخل شدن به آن را داشت، توسط خود مغازه‌دار و با نحوه چیدن اجناس تعیین می‌شد. همان طور که گفته شد، هر صنفی بخشی از فضای بازار را به خود اختصاص داده و حریمی مشخص داشت. اما حریمهای مذکور گاه به گونه‌ای بود که در هنگام تعطیلی بازار برای فرد ناآشنا به محیط بخوبی قابل تشخیص نبود و بیشتر جنبه احساسی داشت و نه فیزیکی. شفافیت فضا در هنگام فعال بودن بازار از اصولی است که شناخت بصری حریمها را به آسانی میسر می‌ساخت. بسیاری از مشاغل نظیر دباغی، عطاری، قنادی، حس بویایی عابر را تحریک کرده و بدین ترتیب ورود به قلمرو صنفی خاص براحتی قابل تشخیص بود. فعالیتهای پیر سر و صدا چون مسگری و آهنگری و نعلبندی با غوغایی که برپا می‌داشتند، راسته خود را مشخص می‌نمودند. بسیاری از صنوف مساجد خاص خود را داشتند و پیش‌بینی فضاهای سرپوشیده در تقاطع بازار به معابر محلی نوعی آستانه را مطرح می‌نمود. در جانمایی کاروانسراها دقت بسیار می‌شد. این‌گونه اماکن که غالباً به صنفی خاص و مردم ناحیه‌ای از کشور منتسب بودند، علاوه بر قرار گرفتن در کنار گذر اصلی باید حداقل تداخل را از نظر تردد با فضای بازار می‌داشتند. ورودی آنها به گونه‌ای طراحی می‌شد تا دسترسی سریع به فضای داخلی تأمین گردد.

## جمع‌بندی:

بدین ترتیب، شهر سنتی ایران، شهری بود که براساس باورها، اعتقادات مذهبی و تا حد بسیاری نیازهای انسان مسلمان شکل گرفته بود. شهری دارای هسته مرکزی تعریف شده که سلسله مراتب در تمامی جنبه‌های عملکردی، کالبدی و اجتماعی آن وجود داشت. اصل مذهبی صله ارحام در تعیین محدوده‌های شهر و محلات نقشی اساسی داشت. تقسیمات شهری باید آنچنان می‌بود که دیدار از دوستان و آشنایان و آگاهی از وضعیت ایشان براحتی میسر باشد. خانه امن‌ترین و خصوصی‌ترین قلمرو اعضای خانواده و مکان پذیرایی از بستگان و میهمانان بود. هشتیها و سکوهایی مجاور ورودیها، قلمرو عمومی تری بود که ارتباط با همسایگان را برقرار می‌ساخت. گذرهای اصلی و مرکز محله، قلمرو ساکنین محله و یا به عبارتی هم محله‌ایها محسوب می‌شد و مرکز شهر و میادین بزرگ، قلمرو تمامی اهالی شهر به‌شمار می‌رفت. در هر فضا و عملکرد سلسله مراتبی از مقیاس رعایت شده بود و فضای انسانی، حاصل توجه به مقیاس انسانی بود و تداوم عرصه‌ها و بافتها در انسانی‌تر کردن فضا نقش داشت. مقیاس مطلوب و متناسب محلات، فضایی را به وجود می‌آورد که فرد براحتی قلمرو آن را در مدت زمانی کوتاه طی کرده و محیطی آشنا را هر روز تجربه می‌نمود، به آن تعلق خاطر می‌یافت و در حفظ آن و احراز هویت برای محیط سکونت خویش می‌کوشید، توجه به زندگی عمومی، گرچه هیچ شباهتی به نوع غربی آن نداشت، ولی بسیار عمیقتر با رنگ و بوی ارزش‌گذاری به انسان و نیازهای او اعمال می‌شد. ارتباطات محدودتر ولی پر محتوی‌تر بود. فرد با همسایگان آشنا بود، پیوندهای خانوادگی، مناسبات همسایگی و ارتباطات را نزدیکتر می‌کرد. او نسبت به خانواده و اطرافیانش مسؤول و در شادکامی و اندوه ایشان شریک بود. محلات نسبتاً خودکفا بوده و نیازهای معیشتی، مذهبی، بهداشتی، و ... ساکنین خود را رفع می‌نمودند. شهر در تلفیق با طبیعت بخوبی از امکانات طبیعی منطقه

سود می‌برد، خوانا بود و تنوع بصری داشت و بدین ترتیب مجموعه‌ای معنی‌دار شکل گرفته بود. چنین وضعیتی نوعی نظم و تعادل را در کلیه جنبه‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و ... به وجود آورده بود. آنچه را که امروز پایداری شهری نامیده می‌شود و در پی برقراری آن در شهرهای معاصر، تلاشهای بسیاری که غالباً موفقیت‌آمیز نیز نیستند، صورت می‌گیرد. در دهه‌های اخیر در ایران و غالب کشورهای شرقی و اسلامی، محلات رفته رفته اعتبار و ارزش گذشته خود را از دست داده‌اند. جریانها و مسیری که غرب صنعتی سالهاست پیموده است، بسیای از جوامع توسعه نیافته، به تازگی تجربه می‌کنند و با وضعیتی بسیار نامساعدتر، زیرا از سویی با بحرانهای اقتصادی شدید مواجهند و از سوی دیگر تهاجم فرهنگ غربی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، زمینه‌های مساعدتری را جهت از خود بیگانگی، فرهنگی، تغییر ارزشها و تضعیف معیارها و سنتهای درست فراهم نموده است. شهرهای امروزی نمونه گویایی از موارد نفی مسأله قلمرو و تأمین حریمت به شمار می‌روند که ریشه بسیاری از بی‌نظمیها و آشفتگیهای شهری است. عدم رعایت سلسله مراتب در عرصه‌بندیها، عملکردها و دسترسیها، بی‌توجهی به مسأله مقیاس در طراحیها، و ... مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده است. ایجاد مجموعه‌ها و شهرکهای مسکونی با پیروی از الگوهای غربی که هیچ‌گونه قرابتی با نیازهای خانوار ایرانی ندارد، فضاهایی فاقد هویت به وجود آورده که ساکنین آنها هیچ‌گونه تعلق خاطری به محل سکونت خویش ندارند و تبعاتی نظیر تنشهای اجتماعی و انزوای افراد را به دنبال دارد. همان چیزی که سوغات غرب است و جوامع سنتی ما با آن بیگانه بوده‌اند. برجها و ساختمانهای بلندمرتبه که دسترسی بصری به زندگی خصوصی افراد را میسر می‌سازند، به هیچ وجه مطابق با ضوابط و معیارهای اسلامی نیستند و با ترویج احساس تنهایی در ساکنین، کاهش تماس بین افراد، ایجاد ناراحتیهای روحی، از میان بردن کنترل فرد

بر محیط، مخدوش نمودن مالکیتها و افزایش جرائم، از میان بردن نظم و سامان شهری و غیره، سکونتگاههای نامطلوبی به شمار می‌روند. در معماری و طراحی شهری معاصر، جایی برای معماری درونگرا و فضاهای ورودی که بخشی از معماری سنتی ایران بوده‌اند و بخوبی قلمروها را تعریف و محرمیت مورد نیاز انواع فضاها را تأمین می‌نمودند، وجود ندارد. گرچه سالهاست که نظریه جبریت کالبدی مورد سؤال قرار گرفته عدم وجود رابطه قطعی علت و معلولی مابین فرم و روابط اجتماعی به اثبات رسیده است، اما اگر به وجود رابطه امکانی مابین فرم، فضا، روابط اجتماعی و رفتار انسانها توجه گردد، آنگاه در کنار اهمیت دادن به اتخاذ راه‌حلهای دراز مدت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و ... از نقش طراحی شهری به عنوان مجموعه قواعد و اصولی که بی‌نظمی و آشفتگی در محیط را به نظم مبدل نموده، محیط کالبدی را سامان داده و به انسجام اجتماعی یاری می‌رساند، نمی‌توان غافل بود و در این میان پرداختن به مفاهیمی چون قلمرو و محرمیت که جایگاه ویژه‌ای در نیازهای اساسی انسان دارد، بیش از پیش ضروری می‌گردد.

### توصیه‌هایی در جهت تعمیم مفاهیم قلمرو و محرمیت در طراحی شهری خودی

● توجه به مقیاس وجهی اساسی در طراحی شهری است. وجود مقیاس در فعالیتها و سکونتگاههای انسانی، سلسله مراتب مشخصی را در عملکردها و ساختار کالبدی هر شهر مطرح می‌سازد. از جداسازی عملکردهای اصلی شهری احتراز نموده و با تلفیق عملکردها با توجه به مقیاس تقسیمات شهری و پیش‌بینی کاربریهای سازگار در کنار هم می‌توان به سرزندگی، غنا و معنی دار بودن فضاها یاری نمود. باید توجه داشت که فضا صرف نظر از این نکته که در چه عرصه‌ای از فضای شهری جای دارد، خود حاوی سلسله مراتبی از فضاهای خصوصی تا عمومی است که هر یک حریمهای متناسب با مقیاس خود را

می‌طلبد و خواستار میزانی از محرمیت است که این امر تنوعی را در شیوه‌های دسترسی از آرامترین و پیچیده‌ترین تا سریعترین نوع آن پدید می‌آورد.

● توجه به مفهوم سنتی درونگرایی در واحدهای مسکونی: پیش‌بینی حیاط مرکزی به صورت معاصر آن به نحوی که نور کافی و تهویه مناسب برای ساختمان تأمین گردد، برای ابنیه مسکونی یک یا چند طبقه در غالب نقاط ایران ضروری است.

● توجه به مسأله بازشوها و پنجره‌ها در بدنه‌های خارجی برای به حداقل رساندن دسترسی بصری: این امر با در نظر گرفتن شکل و ابعاد خاص برای پنجره‌ها، عقب‌نشینی آنها در بدنه‌ها، پیش‌بینی انواع شبکه‌های آجری، سیمانی، شیشه‌های مات، و ... و پیش‌بینی پنجره‌های طبقات همکف در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر، میسر می‌گردد.

● پیش‌بینی بالکنها در نمای خارجی به صورتی انجام می‌گردد که ارتفاع دست‌انداز و نوع مصالح آن مانع از دسترسی بصری به آن نشود تا به فضایی مازاد و مخرب سیمای شهری مبدل نگردد.

● پرهیز از اختلاف ارتفاع زیاد مابین ابنیه، حفظ فاصله کافی بین برجها و ساختمانهای بلند مرتبه و ساختمانهای کم ارتفاع و پیش‌بینی موانع طبیعی و مصنوعی برای کاهش دسترسی بصری.

● تأکید بر فضای ورودی واحدهای مسکونی با اعمال تمهیداتی نظیر: پیش‌بینی اختلاف سطح نسبت به معبر، عقب نشینی نسبت به معبر، تعبیه انواع سیستمهای مکانیکی و الکترونیکی آمد و شد، استفاده از گیاهان و پوششهای سبز، روشنایی مناسب و ... با پیش‌بینی ورودیهای غیرمستقیم و فضاهای تقسیم، دید مستقیم به داخل حریم خصوصی خانه‌ها حتی الامکان کاهش یابد.

● از قرار دادن ورودیها در امتداد محور معابر و در مقابل یکدیگر احتراز شود.

● استفاده از فضای سبز و انواع گیاهان برای تحدید و تعریف قلمروها، کاهش دسترسی بصری به حریم خصوصی خانه‌ها و

کاهش آلودگی صوتی.

● بهره‌گیری از امکانات دلرجه‌ها و شیوه‌های ارگانیک برای عرصه‌بندها و در ارائه الگوهای قابل انعطاف.

● در گذار از خصوصی‌ترین فضاها تا عمومی‌ترین عرصه‌ها، باید همواره توجه بسیاری به نوع دسترسیها و سلسله مراتب آنها مبذول داشت. یکی از متداولترین راههای تعیین قلمرو محلات، محدود کردن دسترسی به بخشهای مختلف آن است.

● حریم واحد مسکونی، آرامترین نوع دسترسی را می‌طلبد و در سلسله مراتب دسترسی در فضای شهری از عمیق‌ترین بخشهای شهر تا به واحدهای مسکونی که شامل گذر از بزرگراهها، معابر اصلی جمع‌کننده، فرعی، بن‌بست و ورودی خانه‌هاست، همواره عرض معابر تعداد و نوع وسایل نقلیه کاهش یافته و پیچیدگی مسیرها افزایش می‌یابد.

● ایجاد معابر حلقه‌ای و بن‌بست، ترویج کوچه در مقیاس محله که معبری باریک و سنتی محسوب می‌گردد، افزایش دسترسی پیاده و ترغیب استفاده از وسایل نقلیه سبک، علاوه بر تأمین خلوت و آراش مورد نیاز، به تشویق ارتباطات اجتماعی می‌انجامد.

● با تغییر کف‌سازها، پیش‌بینی اختلاف سطوحها، ایجاد پیچ و خمها، می‌توان دسترسیها را آرام و قلمروها و عرصه‌ها را مشخص نمود.

● ایجاد فضاهای متباین مانند، تغییر در عرض معابر و ارتفاع بدنه‌ها، ایجاد گشادگی، سرپوشیده کردن معابر، تغییر در میزان محصور بودن فضا، علاوه بر به وجود آوردن تنوع بصری و غنای فضایی، در تعیین عرصه‌ها بسیار مؤثر است.

● تعیین حریم کالبدی محله توسط بدنه‌ها، موانع طبیعی، معابر، انواع کاربریها، و ... توجه به ورودیهای اصلی محله و ایجاد دروازه واقعی یا مجازی، پیش‌بینی کاربریهای متناسب و سازگار در جهت خودکفایی نسبی محله، تقویت مرکز محله و پیش‌بینی دسترسی آرام و پیاده از تمامی نقاط محله به آن. توجه به خواست گروههای

سنی گوناگون در ایجاد فضاهای باز، سبز و ورزشی، از جمله مواردی هستند که محیطی مطلوب، خوانا، منسجم و معنی دار برای ساکنین محلات ایجاد می نمایند.

● در جهت ایجاد فضاهای پویا و یا به عبارتی مکانهای شهری، عرصه‌ها باید مشخص و تعریف شده باشند، فضاهای گم، مازاد و تعریف نشده با از میان بردن اصل تداوم فضایی و اغتشاش بصری و روانی، زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانیها و جرائم اجتماعی اند.

● میزان محصور بودن فضا و نحوه دسترسی به آن در تعریف قلمرو بسیار مؤثر است. انسان فضاهای محصور را بهتر درک کرده و با آن ارتباط برقرار می کند. با توجه به ویژگی فضاهای متباین، شکل فضاها و خصوصیت ایستایی و پویایی آنها، می توان از آنها در طراحی و تعریف و تحدید عرصه‌ها سود جست. در ایجاد فضاهای محصور همواره باید به رعایت تناسباتی توجه شود که حس ترس از فضا، بیگانگی نسبت به آن و آشفتگی روحی را پدید نیاورده و دامن نزند.

● علاوه بر وجود مالکیت واقعی بر عرصه‌ها که بیانگر میزان نظارت و کنترل بر فضاها و حریم آنهاست، باید به امر تعمیم مالکیت سمبلیک در فضاهای عمومی توجه داشت. طراحی صحیح و پیش بینی فعالیت‌های زنده و جاذب، تشدید استفاده از فضای عمومی، تقویت ارتباطات اجتماعی، افزایش حس تعلق افراد به محیط را در پی داشته و احساس مسؤلیت آنها را در بهره‌برداری بهینه از فضا تقویت می نماید.

● در نظر گرفتن خواست گروه‌های سنی مختلف و ناتوانان جسمی جامعه از نظر دسترسی، امنیت، آرامش، خلوت و یا تحرک فضایی، تنوعی را در فضای شهر پدید می آورد که هر گروهی برای خود قلمروی را در آن متصور شده و به حیات و فضای شهری مرتبط می گردد.

● توجه به معابر به عنوان فضاهای عمومی که حیات شهر در آنها جریان دارد، در نظر گرفتن ترکیبی از نوع عرصه‌ها، تماماً سبب برقراری ارتباط بهتر با محیط و نظارت مسؤولانه تر بر فضا می گردد.

● اصولاً گره‌ها ریتمی را به شبکه دسترسی وارد نموده و آن را خواناتر می سازد. به تقاطع‌های مهم می توان همان گونه که در شهرسازی سنتی ارزش داشته‌اند، نظر کرد و با سرپوشیده کردن برخی از آنها و پیش بینی کاربریهای عمومی در این چنین فضاهایی، عرصه‌های عمومی فعالی را ایجاد نمود.

● فعالیت‌های شاخص و زنده خود بیانگر نوعی مرز هستند که سبب افزایش خوانایی محیط می گردند. باید در نظر داشت که در گذر از عرصه‌های عمومی به خصوصی همواره از شفافیت فضا کاسته می شود.

● لبه‌ها و نشانه‌ها در تمامی عرصه‌ها و ساخت و سازها می توانند به عنوان عناصر جهت دهنده و بیان کننده قلمروها به کار گرفته شوند.

● طاقها، ساباطها، انواع فضاهای ورودی و دروازه‌ها، نقش مؤثری در معرفی آستانه‌ها و عرصه‌ها دارند که می توان متناسب با نوع و عملکرد فضا از آنها استفاده نمود.

● بهره‌گیری از آب و فضای سبز نه تنها برای جداسازی عملکردها و حفظ حریمهای بصری و صوتی توصیه می گردد، بلکه به کارگیری آنها به سبب ارزش سمبلیکشان در فضاهای گوناگون، القاء نوعی محرمیت و اثری که در تلطیف هوا دارند، به غنای شهری نیر می افزاید.

● از آن جا که شهرهای امروزی از نظر ساختار اجتماعی، ترکیبی از فرهنگها و خرده فرهنگهای گوناگون هستند، ضروری است که تمهیدات لازم در طرحها و برنامه‌ریزیها پیش بینی شود تا هریک از گروههای اجتماعی، قومی، مذهبی، و ... بتوانند در صورت تمایل، قلمرو فضایی خاص خود و یا به عبارتی واحدهای همسایگی و محلات ویژه خود را در شهر داشته و قادر باشند تا شیوه زندگی مشخص خویش را در این محدوده‌ها برقرار سازند. در چنین وضعیتی، افراد با توجه به نیازها و روحیات خویش می توانند در مشخص ساختن، حفظ و نظارت بر حریم و قلمرو خود، اقدام نمایند. این امر به تنوع و غنای فرهنگی، اجتماعی و کالبدی شهر

می افزاید. اما ضروری است که طراحی فضاهای عمومی شهری مابین و مرتبط کننده چنین قلمروهایی، از جذابیت برخوردار باشد تا به افزایش ارتباطات متقابل و مناسبات اجتماعی بین ساکنین آنها یاری نماید.

● مشارکت دادن مردم در امور شهری و فرآیندهای طراحی، تصویب و اجرای طرحها و برنامه‌ریزیها، نه تنها بهره‌گیری از پیشنهادات مبتکرانه و طیف گسترده‌ای از تواناییها و قابلیت‌های افراد را ممکن می سازد و نیازهای ملموس و غیرملموس ساکنین را به وضوح مشخص می کند، بلکه پیوندهای اجتماعی و ادراکی ایشان را با محیط، حریم و قلمرو زندگی خویش، شناسایی و حفظ آن ارتقاء داده و حیات سالم و پویایی شهری را تضمین می کند.

● باید همواره توجه داشت که قلمرو ذهنی که هر فرد برای محیطی که در آن زندگی می کند، متصور است. فراتر از قلمرو زندگی خصوصی وی و مکمل آن است و شاید در بسیاری مواقع برکنار از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که قلمرو ذهنی را مشخص می دارند، یادها، حوادث و خاطرات را نیز بتوان در شکل‌گیری این حریم مؤثر دانست. توجه به موارد فوق امری اساسی در روند طراحی، فضای شهری است.

● گاه از میان بردن برخی حریمها و یا بی توجهی به آنها، سبب وارد آمدن لطمات جبران ناپذیری به روان انسانها می گردد و هویت اجتماعی نسلی یا گروهی را خدشه دار می سازد. در طراحیها همواره باید به این مسأله توجه داشت که خود نیازمند مطالعاتی دقیق در زمینه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. هر شهر و هر محله‌ای شرایط و ویژگیهای خاص خود را دارد. ضروری است که برای حصول نتیجه بهتر، به چنین قلمروهایی بی توجه نبود، آنها را حتی الامکان شناخت و راه‌حلهای مناسبی اتخاذ نمود.

## پی‌نوشتها:

۱. سید حسین بحرینی، (۱۳۷۴)

2. Charter 2000

3. John Zeisel

۴. نقل از ادوارد گروویات، (۱۹۸۵)

5. Hediger

۶. نقل از رابرت سومر، (۱۹۶۹)

7. Edward T. Hall

8. Robert Sommer, (1969)

9. Robert B. Bechtel, (1987)

۱۰. ادوارد تی هال، (۱۹۶۹)

11. Serg Chermayeff & Christopher, Alexander, (1965)

۱۲. همان مأخذ.

13. Kevin Lynch, (1981)

14. Randolph T. Hesterjr, (1984)

15. Alison Smithson, (1974)

16. Oscar Newman (1972).

۱۷. حسین شکوئی، (۱۳۷۲: ۲۰۱)

۱۸. مرتض مطهری، مسأله حجاب.

۱۹. سید محسن حبیبی، (۱۳۷۵)

20. N. Ardalan & L. Bakhtiar, (1973).

۲۱. محمدمنصور فلامکی، (۱۳۷۱).

۲۲. حسین سلطانزاده، (۱۳۶۴).

۲۳. محمدکریم پیرنیا، (۱۳۷۱).

۲۴. محمدکریم پیرنیا، (۱۳۷۱).

## منابع و مأخذ:

- بحرینی، سید حسین: زبان طراحی شهری خودی، در مجموعه تاریخ معماری و شهرسازی ایران - ج ۲. ارگ بم، کرمان. به کوشش دبیرخانه کنگره، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۴.
- پیرنیا، محمدکریم: آشنایی با معماری اسلامی ایران. انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران ۱۳۷۱.

- چرمایف، سرج - الکساندر، کریستوفر: عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی، به جانب یک معماری انسانی، (۱۹۶۵). ترجمه منوچهر مزینی، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، تهران، ۱۳۷۵.

- حبیبی، سید محسن: از شار تا شهر، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.

- سلطانزاده، حسین: تاریخ مدارس ایران، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۴.

- شکوئی، حسین: جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، تهران، ۱۳۷۲.

- فلامکی، محمد منصور: شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

- لینچ، کوین: تئوری شکل خوب شهر، (۱۹۸۱)، ترجمه سید حسین بحرینی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

- مطهری، مرتضی: مسأله حجاب، انتشارات صدرا، چاپ چهل و ششم، تهران، ۱۳۷۶.

- مهدی بن محمدرضا الاصفهانی، محمد: نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.

- هال، ادوارد تی: بُعد پنهنان، (۱۹۶۹)، ترجمه منوچهر طبیبیان، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.

- Ardalan, N. & Bakhtiar, L.: The Sense of Unity, Chicago Press, 1973.

- Bechtel, Robert B.: Methods in Environmental and Behavioral Research, Van Nostrand Reinhold Company, New York, 1987.

- Hester Jr., Randolph T.: Planning Neighborhood Space with People, Second Edition, Van Nostrand Reinhold Company, New York, 1984.

- Krupat, Edward: People in Cities, Cambridge University press, 1985.

- Newman, Oscar: Defensible Space, Macmillan Pub. Company, New York, 1972.

- Smithson, Alison: Team 10 Primer, MIT Press, Cambridge Mass., 1974.

- Sommer, Robert: Personal Space, The Behavioral Basis of Design, Prentice Hall Inc., New Jersey, 1969.

## کتاب‌شناسی:

- اشتینز، کارل: معنی و سازگاری بین فرم و عملکرد شهری، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا، تهران، بی‌تا.

- توسلی، محمود: اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران - ج ۱، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۱.

- توسلی، محمود و بنیادی، ناصر: طراحی فضای شهری ۱، فضاهای شهری و جایگاه آنها در زندگی و سیمای شهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۱.

- سلطانزاده، حسین: فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران، دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری شهرداری تهران، تهران، ۱۳۷۰.

- سلطانزاده، حسین: فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.

- شاردن، ژان: سفرنامه شاردن - بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۶۲.

- کاستالو، وینسنت فرانسویس: شهرنشینی در خاورمیانه. ترجمه پرویز پیران و عبدالملی رضایی، چاپ دوم، نشر نی، تهران ۱۳۷۲.

- لینچ، کوین: سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزینی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

- Alexander, Christopher: A pattern Language, Oxford University press, New York, 1977.

- Carter, David: The Psychology of Space, The Architectural press, London, 1977.

- Hakim, Besim Salim: Arabic - Islamic Cities, Building & planning principles, K. P. I. Limited, London, 1986.

- Jacobs, Jance: The Death and Life of Great American Cities, Random House, 1961.

- Lynch, Kevin: Managing the Sense of a Region The MIT Press, Cambridge Mass., 1976.

- Madanijour, Ali: Design of urban Space, An Inquiry into a Socio - Spatial Process. John Wiley & Sons Ltd, Chichester, 1996.

- Wirth, Eugen: The Concept of the Islamic City - Privacy in the Islamic East Versus Public Life in Western Culture, in Applied Geography and Development, Volume 40. Institute for Scientific Cooperation, Tubingen, Germany, 1992.